



خدا می گوید: ای تمام تشنگان بیابید، آب اینجا است! ای تمام کسانی که پول ندارید غله بخرید و بخورید ، بیابید شیر و شراب را به رایگان ببرید! چرا پول خود را صرف چیزی می کنید که شما را سیر نمی کند! و چرا تمام مزدی را که بخاطر کارتان می گیرید صرف می کنید و باز هم گرسنه اید! به من گوش دهید و هر چه می گویم انجام دهید ، آنگاه از بهترین غذاها لذت می برید! ای قوم من اکنون به من گوش دهید، و نزد من بیابید تا حیات یابید. من با شما پیمانی ابدی می بندم و برکتی را که به داوود قول داده بودم به شما خواهم داد! من او را فرمانده ملت ها ساختم و از طریق او

قدرتم را به تمام انسانها نشان دادم اکنون ملت های بیگانه را احضار می کنم ، آنها زمانی تو را نمی شناختند اما اکنون آنها به سوی تو می دوند تا به تو ملحق شوند. من خدای تو ، خدای قدوس اسرائیل ، همه این کارها را خواهم کرد و به تو شکوه و جلال خواهم داد نان و شراب رایگان!

نان و آب به صورت رایگان! شعار خیلی خوبیست برای کلیسای ما؟ نه اینها با هم فرق دارند من آخرین بازدیدکننده بازار را می بینم و نان و آب را ارزانتر به او می دهم؟ بسیاری از مهمانهای ما این را به مسخره می گویند که آب و نان ضرب المثلی از غذای زندانیان است اینجا ما باید از چیزهای بهتری برای تشویق مردم استفاده کنیم! اما این می تواند متفاوت باشد در افریقا بعضی کشورهایی هستند که مردم برای آب خریدن باید ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر راه بروند و بعد با ظرف های سنگین آب باز ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر به منزل بازگردند برای این دسته از آدم ها این آب یک سورپرایز بزرگ است که بتوانند آب را به راحتی بدست آورند. این مردم به این محل خواهند آمد برای بازدید این بازار وقتی که می شنوند که برای این آب و نان پولی هم نباید پرداخت کنند علاقه ی آنها بیشتر هم می شود. حال اشعیا نمی خواهد از ما بخاطر داشتن آب و نان گله کند، در حالی که دیگران گرسنه هستند . سخنرانی اشعیا می خواهد بگوید گرسنگی واقعی در همه انسانها قرار دارد. و این ممکن است سریع اتفاق بیفتد که ما در حالی که تمام امکانات برای تهیه غذا را داریم ولی روح مان در حال مردن باشد.

این همان چیزی است که برای مردم اسرائیل ارائه شد وقتی آنها دور از اورشلیم بودند. در غربت خانه خدا دیگر دیده نمیشد ولی معابد بسیار مزین و زیبای بت پرستان وجود داشت. هر روز اسرائیلی ها می توانستند ببینند که آنها چطور برای خدایانشان قربانی می کنند. تقریبا برای هر چیزی قربانی وجود داشت. و یک مسئله حيله گرایانه در آن بود که هر روز قابل مشاهده بود و آن اینکه خدایان جعلی انگار قدرت بیشتری از خدای زنده دارند. ظاهرا هم انگار این خدایان می توانستند خیلی سریع این کارها را بکنند. برای خیلی ها یک جنبه درونی داشت که خودشان را با این کارها وقف دهند ولی برای خیلی ها هم این امور حیاتی نبود. خدا به هر حال این قوم را ترک کرده بود. مشرکان در انجا دچار شک و تردید در مورد خدای زنده شدند و گیاه خرافات انجا رشد کرد. اسرائیل پرستش خدا را رها کرد، آنها قدرت و عظمت خدا را رها کردند و معبد بت پرستان جایی برای جماعت اسرائیلی شد. قدم به قدم آنها به سمت خدایان دیگر رفتند ولی اشعیا نمی خواست خدای زنده را رها کند. او خطر را می دید. او در معبد دعا هایی را می شنید که متوجه خدای شیطانی می شد و این یک حس شیطانی بود. خدایان دروغی فقط این حس را منتقل می کردند که آنها می توانند کارهای خوبی بکنند ولی در مورد بخشش گناهان و رحمت هیچ حسی را منتقل نمی کردند. هر کسی آنجا می رفت

می توانست غذا بخورد ولی این غذا آنها را اشباع نمی کرد با این که آنها آب هم می نوشیدند این حس باعث خوشبختی آنها نمی شد. پس اشعیا چطور با این مشکلات یک مراسم عبادت آنجا برقرار کرد؟ ایا او یک پیشنهاد بهتری داشت؟ دنبال یک عبادت گاه در جایی دیگری بود؟ که مردم آن را بهتر از پرستش گاه بت پرستان ببینند؟ نه، او در مقابل افراد با ایمان غلط نشست با این جملات معجزه گر. گوش کنید: این طور شما زندگی !خواهید کرد.

ولی وقتی او حرف زد روشن شد که حالا با جنس صدای جدیدی و روح جدیدی کلام او مردم را می کوبد. یعنی اینجا یک چیزی مفت دارد؟ بجای اینکه برای خدا قربانی های بیشتر و بیشتری بیاوریم همه چیز را به رایگان دریافت کنیم. او نمی خواست که در اشتباهات قبلی بمانیم ولی با تمام این اشتباهات یک شانس دیگری وجود دارد. یک شروع جدید وجود دارد. اما آنچه ارعه شده فراتر از یک دلداری کوچک است و نه به عنوان یک درمان در تبعید برای آنها. نه، اینجا چه اتفاقی افتاده است. ایا یک جهش مذهبی است، آنچه تاکنون به پیامبرهای قبل گفته شده بود این بود که تنها راه نجات قربانی دادن برای خداست، اما اینجا اشعیا گفته همه چیز رایگان! این کلام از عهد عتیق تمام انجیل را شامل می شود. این به ما نشان می دهد که ما هیچ کاری نمی توانیم بکنیم و نیازی هم نیست کاری انجام بدهیم تا خدا را خوشحال کنیم. این همه را خدا به ما بدون قید و شرط به رایگان داده است. اینجا اگرچه به روشنی نام گذاری نکرده است، اما عیسی کاملاً در مرکز این کلام قرار می گیرد. او کلام زندگی ماست. او کسی است که جانشین تمام بت ها شد و تمام فداکاری ها را انجام داد. او نان و آب زندگی ماست. نان و ابی که انسان را از لحاظ معنوی سیر می کند. اشعیا این چیزها را امروز هم به ما بگوید. تو در زندگی ناامیدی؟ در زندگی چه چیزی به شما ارائه شده است؟ و ایا زندگی برایتان شیرین است و متوجه این می شوید که یک چیز بدی وجود داشته و به یک چیز خوب تبدیل شده؟ زیر این خطی که تو فرض کردی آن چیزهایی پیش نیامده که تو منتظر آن بودی. یا تو خیلی سعی کردی که با زور به این چیزها برسی و یک مکان کوچکی بدست بیاری. همان جا که ملکوت آسمانی تو انجاست. فقط در اخر این تعیین شده که جای تو بجز روی زمین است. ما انسان ها اینطور از رویاهایمان تعجب می کنیم، این خیلی سخت است ولی در این حالت اگر این رویا چیزه دیگری باشد دو به انجام برسد، دقیقاً بایستی مانند بت پرستان بگوییم که معبد مان نابود می شود اشعیا در این مورد به ما هشدار می دهد. و او می خواهد این جرات را به ما بدهد تا بتوانیم این را ببینیم که یک معبد آسمانی وجود دارد که درهای آن بر ایمان باز است و ما می توانیم آنجا غذا و آب بخوریم و واقعاً سیر شویم خداوند زنده با دستانی باز انجاست و دعوتمان می کند، می توانی آن را باور کنی؟ او چیزی جز این را نمی خواهد که تو به آنجا بروی. ولی تا حال مثل دعوت پیامبران قبل دعوت او نشنیده گرفته می شود ما آدم ها فقط دنبال یک شادی زود گذر هستیم در مقابل زندگی جاودان و آن را با یک کاسه سوپ عوض می کنیم. مانند

برادر یعقوب، عیسو که همین کار را کرد او ارث خودش را در مقابل یک کاسه سوپ فروخت

اشعیا به ما هشدار می دهد که هیچ کاری انجام ندهیم او چشم ما را باز کرد تا در آینده خدا را ببینیم و تمام رویاهای غلط را از بین ببریم و از شادی پر شویم. این قصد و نقشه خداست که زندگی با شادی امکان پذیر باشد بدین اندازه که شکم ها و روح ها تقویت بشوند و امیدواری در مقابل یاس و تسلی در مقابل اشک گمارده شود. ولی این آینده را که هدف خداست و گفته شده است می خواهد که ادامه پیدا کند. آدم می تواند این را اینجور تصور کند که در شهر چشمه های زیادی وجود دارد و هر کس از یک چشمه آب بر می دارد و این چشمه ها آب های سالم و ناپاک دارند کسانی که از چشمه های خوب آب بر می دارند آب را به بازار می آورند و مجانی به دیگران هدیه می دهند آنها می خواهند با این کار سلامتی را در شهر پخش کنند همین کارهایی که این ها انجام می دهند ما مسیحیان در جامعه و حتی زیر فشار انجام می دهیم بله ما نمی توانیم ایمانمان را به بچه هایمان ثابت کنیم. ای جماعت کی می داند که آب مسموم چطور است؟ ولی وقتی ما می بینیم برادران و خواهران مان از آب مسموم می خورند نباید ساکت بمانیم. اشعیا می خواهد با گفته هایش ما از دیوارهای خود ساخته از درون مان خارج شویم و شکوفا شویم. بردارید! بخورید و بنوشید و ما محتاج این کلام اشعیا هستیم و این کلام نباید پشت دیوارمانماند بلکه باید در بازار و بین مردم پخش شود. اشعیا همیشه از ملکوت خدا صحبت می کند که همیشه با خدا آمده است. زندگی که به همه به رایگان داده شده است، یک پایه است برای ابلاغ این پیام برای زندگی مان. ما شاهدان زنده هستیم که در صلیب می توانیم زندگی کنیم و خواهیم کرد. آمین